

ناهم خوانی معنادار بین روایات منقول از امام هادی (ع) در تصحیح‌های مختلف کتاب الهدایة الکبری؛ تحلیل و تبیین علل و پی‌آمدها

حمید حاج‌امینی*

[تاریخ دریافت: ۹۶/۰۲/۱۰؛ تاریخ پذیرش: ۹۶/۰۳/۱۰]

چکیده

با مقایسه روایات منقول از امام هادی علیه‌السلام، در تصحیح‌های مختلف کتاب الهدایة الکبری، تفاوت‌های فراوان و آشکاری بین آنها مشاهده می‌شود. این اختلاف‌ها به حدی است که نمی‌توان آن را از اشتباهات ناخواسته در روند چاپ یا اختلاف نسخ خطی یا تفاوت در روش کار مصححان به شمار آورد یا حتی آن را ناشی از ویژگی کتاب‌هایی چون الهدایة الکبری دانست. قرائن نشان می‌دهد که این ناهم‌خوانی‌ها، برخاسته از نگاهی مصلحت‌اندیش و غیرروشن‌مند در تصحیح این کتاب بوده است. می‌توان انگیزه‌هایی چون ابهام‌زدایی از متن، اظهار ارادت و قدسی کردن مباحث مربوط به ائمه علیهم‌السلام و مقهور و منکوب نشان دادن دشمنان ایشان و نیز ملاحظات اعتقادی را از عواملی دانست که بر اساس آن، برخی مصححان یا ناشران به خود اجازه داده‌اند، این متن کهن را دست‌کاری کرده، به دل‌خواه خود آن را تغییر دهند. معرفی امین‌ترین تصحیح از بین این چاپ‌ها و بررسی برخی پی‌آمدهای دست‌اندازی به میراث گذشتگان در این نوشتار خواهد آمد.

کلیدواژه‌ها: روایات امام هادی (ع)، کتاب الهدایة الکبری، ناهم‌خوانی معنادار روایات، تصحیح غیرروشن‌مند.

مقدمه

با مشاهده و مقایسه چاپ‌های متعدد کتاب *مهم الهدایة الکبری*، تفاوت‌های فراوانی به چشم می‌خورد؛ به گونه‌ای که حتی از لحاظ بصری، حجم و تعداد صفحات یکی از چاپ‌های این کتاب، تقریباً دو برابر چاپ دیگر است و حتماً این اندازه تفاوت محتوایی در دو چاپ از آن کتاب، طبیعی و پذیرفتنی نیست و جای دقت و سؤال دارد. این نوشتار به دنبال این است که - فارغ از بحث صحت و سقم روایات این کتاب - به صورت موردی، روایات باب امام هادی علیه‌السلام در تصحیح‌های مختلف این کتاب را با هم مقایسه کند و نشان دهد که گاه متن و نسخه واحدی، هنگامی که از صافی ذهن و تصحیح و چاپ برخی مصححان و ناشران می‌گذرد، چه بی‌پروا و آسان به چندین متن مختلف و متکثر تبدیل می‌شود و گاه چه معضله‌هایی را در فهم نصوص به وجود می‌آورد. توجه به این مسئله، محقق را در برابر خطاهای پژوهشی مصون‌تر می‌سازد.

شاید نزدیک‌ترین اثر به این نوشتار، مقاله «حسین بن حمدان خصیبه و کتاب *الهدایة الکبری*» باشد (نک: صفری فروشانی، ۱۳۸۴: ۱۵-۴۶) که با مراجعه به نسخه خطی کتاب و مقایسه آن با نسخه تصحیح‌شده نشان داده است که ناشر کتاب بنابر ملاحظات، قسمت مهمی از پایان کتاب را به‌طور کامل و بدون هیچ توضیحی حذف کرده و در مواردی هم متن کتاب را تغییر داده است. تفاوت کار این نوشتار با آن مقاله، این است که مقاله پیش رو در صدد رد یا اثبات کتاب نیست و فقط سعی دارد نشان دهد که گاه انگیزه‌های گوناگون سبب می‌شود که مصحح یا ناشر، خود را در ویرایش متنی کهن، مجاز و محق بداند و این مسئله، مشکل‌هایی را در فهم نصوص به وجود می‌آورد و محققان باید با هوشیاری بیشتری این کتاب‌ها را از نظر بگذرانند تا در پژوهش خویش دچار اشتباه‌های ناخواسته نشوند.

تصرف بی‌ضابطه در متون کهن، آسیب‌های فراوانی دارد، به ویژه اگر این متون، مانند کتاب *الهدایة الکبری*، با مباحث فرقه‌ای یا اعتقادی مرتبط باشد که در آن صورت نادیده انگاشتن این مسائل می‌تواند به انحرافات عقیدتی یا به تعصب‌های کور مذهبی و تبعات ناگوار اجتماعی بینجامد.

در ادامه، ابتدا معرفی مختصری از کتاب *الهدایة الکبری* و نویسنده آن می‌آید و نمایی

کلی از مباحث مطرح شده درباره این کتاب و نویسنده آن گزارش می‌شود؛ سپس چهار تصحیح و چاپ منتخب که از دیگر چاپ‌ها معروف‌تر و در دسترس‌تر شناخته شد، برای کار مقایسه در این نوشتار، معرفی می‌شود. گزارشی مختصر از محتوای باب امام هادی علیه‌السلام هم در پی می‌آید و در پایان بین روایات این باب در چاپ‌های مختلف مقایسه صورت می‌گیرد.

این مقاله به دنبال ارزیابی روش تصحیح این کتاب یا توضیح مسائل فنی و بیان ریزه‌کاری‌های نسخه‌پژوهی نیست، بلکه به دنبال ردیابی و نشان دادن تغییرات عامدانه در تصحیح این کتاب است؛ بنابراین به مقایسه حرفی و ذکر تفاوت‌های جزئی و لفظی این چند چاپ نمی‌پردازد؛ مقایسه مفهومی و ذکر اختلاف بین این تصحیح‌ها فقط در جایی می‌آید که تغییری در متن، تغییری در معنا را سبب شده باشد. در این مقایسه گاه برای تکمیل بحث، به اختلاف در دیگر قسمت‌های کتاب هم اشاره خواهد شد. در ارجاعات هم، برای پرهیز از فراوان شدن پاورقی‌ها و خارج شدن مقاله از شکل عادی، شماره صفحه مربوط به چاپ‌های مختلف کتاب *الهدایة الکبری* در متن آمده است.

معرفی اجمالی کتاب *الهدایة الکبری* و نویسنده آن

الهدایة الکبری کتابی است تاریخی - حدیثی در چهارده باب و یک بخش پایانی. چهارده باب کتاب به معرفی چهارده معصوم علیهم‌السلام می‌پردازد. هر باب، خود به دو قسمت اصلی تقسیم می‌شود؛ قسمت اول کلیات مختصری را درباره تاریخ هر معصوم، مانند تاریخ تولد، وفات، القاب، کنیه‌ها، تعداد فرزندان و نام آنها بیان می‌کند. اطلاعات تاریخی این بخش، گاه منحصر به فرد و در نوع خود با ارزش است (نک: صفری فروشانی، ۱۳۸۴: ۳۵ - ۳۶). در قسمت دوم، هر باب برای اثبات حقایق هر یک از چهارده معصوم علیهم‌السلام به ذکر روایت معجزات و کرامات آن معصوم می‌پردازد. بخش پایانی کتاب هم دوازده تن از اصحاب ائمه علیهم‌السلام را به عنوان دوازده باب برای ایشان معرفی می‌کند.

نویسنده کتاب، ابو‌عبدالله حسین بن حمدان خصیبی (م ۳۴۶ ق.) از راویان دوره غیبت صغری و سال‌های آغازین غیبت کبری است که در کتب رجال متقدم شیعه اطلاعات اندکی درباره او آمده است؛ در این حد که او کذاب و فاسدالمذهب و

صاحب عقیده و گرایش ملعون بوده است و نباید به او اعتنا کرد (ابن غضائری، ۱۳۶۴: ۵۴؛ نجاشی، ۱۳۶۵: ۶۷). به تبع این تضعیف‌ها، در محافل علمی امامی، به او و کتابش اعتنایی نشده است تا اینکه با ظهور اخباریان، معجزه‌نگاران این طیف چون سید هاشم بحرانی (م ۱۱۰۷ ق.) صاحب کتاب *مدینه المعجزات*، به این کتاب اقبال نشان دادند و راه را برای ورود مستقیم روایات این کتاب به کتاب‌های حدیثی شیعه باز کردند. این روند به آنجا رسید که مرحوم سید محسن امین با تخطئه ابن غضائری و نجاشی و علامه حلی، به طور کامل به بازسازی چهره خصیبه پرداخت (امین، ۱۴۰۶: ۵ / ۴۹۰ - ۴۹۱: نک.: نجفی یزدی، ۱۳۸۵).

می‌توان اطلاعات بیشتری را درباره خصیبه در منابع تاریخی نصیری و علویان جستجو کرد (نک.: صفری فروشانی، ۱۳۸۴؛ پیری، ۱۳۹۰؛ رحمتی، ۱۳۸۴؛ فرایمن، ۱۳۸۶). خصیبه از شخصیت‌های مورد احترام این فرقه است و آثار متعددی از او در بین پیروانش رواج دارد که با مراجعه به این آثار می‌توان رگه‌های غلو درباره ائمه علیهم‌السلام و به‌ویژه درباره امام علی علیه‌السلام را مشاهده کرد که گاه این غلو به اعتقاد درباره الوهیت ایشان منتهی می‌شود. با توجه به این آثار، علت تضعیف خصیبه در کتب رجالی متقدم امامیه و صحت سخن قدما در فساد مذهب وی روشن می‌شود.

این کتاب و نویسنده آن از جهات متعدد برای پژوهش‌گران در مباحث تاریخی و تراثی و اعتقادی حائز اهمیت است؛ از یک سو برخی اطلاعات تاریخی منحصر به فرد در این کتاب آمده است که در جای دیگری به چشم نمی‌خورد. بسامد بالای ارجاع پژوهش‌گران به این کتاب در مباحث و تحلیل‌های تاریخی - کلامی گواه این موضوع است (نک.: مدرسی طباطبایی، ۱۳۷۴). از سوی دیگر این کتاب حلقه واسطی است بین ما و برخی آثاری که به دلایل گوناگون، طی قرون گذشته از دست رفته و تنها نامی از آن برای ما در کتاب‌های فهرست به یادگار مانده است (نک.: انصاری، ۱۳۹۰: اب: ۸۷۵ - ۹۱۸). از لحاظ اعتقادی نیز می‌توان با استناد به این کتاب بر صلاح عقیده گروه پرشماری از مسلمانان گواه آورد و در پیرایه‌زدایی از اعتقادات ناصحیح امروزی آنان کوشید.^۱ همچنین می‌توان زمینه‌ها، عوامل، روند و میزان راه‌یابی و نفوذ اندیشه‌های مؤلف این کتاب در بین امامیه را به صورت روش‌مند بررسی و آثار مثبت یا منفی آن بر اعتقادات امامیه یا پژوهش‌های علمی آنان را نشان داد.

معرفی چهار تصحیح و چاپ منتخب

نخستین بار کتاب *الهدایة الکبری* را مؤسسه بلاغ در بیروت منتشر کرد. در مقدمه ۲۱ صفحه‌ای این چاپ، مطالبی جانب‌دارانه در معرفی خصیبه و کتاب *الهدایة الکبری* آمده است. از نسخ مبنای تصحیح این کتاب، هیچ ذکری به میان نیامده است^۲ و تحقیقی هم در متن کتاب صورت نگرفته است. نام مصحح یا مقدمه‌نویس نیز ذکر نشده است.

پس از انتشار این کتاب، روشن شد که بخشی از نسخه خطی این کتاب که شاهی بر فساد عقیده خصیبه و فاصله گرفتن او از جامعه امامی است، چاپ نشده است. در این بخش برخی شخصیت‌های شناخته‌شده غالی و مطرود نزد ائمه علیهم‌السلام و شیعیان، همچون محمد بن ابی‌زینب معروف به ابوالخطاب، عمر بن فرات و محمد بن نصیر نمیری به عنوان ابواب ائمه علیهم‌السلام معرفی شده‌اند.

با انعکاس بی‌امانتی‌ها در نخستین چاپ کتاب، تصحیح و چاپ‌های دیگری به بازار عرضه شد. یکی از این تصحیح‌ها از شیخ شوقی حداد است که مؤسسه سراج بیروت آن را منتشر کرده است.^۳ شوقی حداد مقدمه‌ای مفصل در ۱۵۰ صفحه بر این کتاب نگاشته و می‌کوشد از خصیبه در برابر اشکالاتی که به او وارد شده است، دفاع کند. این مصحح شش نسخه خطی را به عنوان مخطوطات اصلی کتاب معرفی می‌کند و می‌گوید اصل کتاب بر اساس دسته‌بندی مؤلف آن، در دو جزء بوده است و برای پای‌بندی به ساختاری که خود خصیبه برای کتاب خویش در نظر گرفته است، سه باب اول را در جزء اول جای می‌دهد و در ادامه، باب اول تا یازدهم از جزء دوم را می‌آورد (یعنی از باب امام حسن مجتبی علیه‌السلام تا باب امام زمان علیه‌السلام) که مطابق است با باب چهارم تا چهاردهم از چاپ‌های دیگر.^۴ بخش پایانی کتاب را هم که درباره ابواب ائمه علیهم‌السلام بوده است، با توضیحاتی افزوده دیگران بر این کتاب می‌داند و از درج آن خودداری می‌کند.

از ویژگی‌های این چاپ، تذکر اختلاف نسخ در پاورقی‌ها و اضافات فراوان آن نسبت به چاپ پیشین است. این اضافات و نیز دقت مصحح در پیروی از ساختار اصلی کتاب و وعده مصحح درباره اینکه حتی روایات تحریف‌شده کتاب - طبق پندار ایشان - را بدون تصرف خواهد آورد (عبارت چنین است: رعایة للامانة) (نک: الخصیبه،

۱۴۲۹: ۱۳۶)، این نوید را به خواننده می‌دهد که با متنی مطابق با اصل روبه‌رو است؛ در حالی که - چنان‌که خواهیم دید - چنین نشده است.

جلد هفتم از مجموعه دوازده‌جلدی *سلسله التراث العلوی*، کتاب *الهدایة الکبری* است که به دست دو تن موسوم به ابوموسی و الشیخ موسی چاپ و منتشر شد. در مقدمه نخستین جلد این مجموعه اشاره شده است که برای نشر این مجموعه، از مخطوطات متعددی در شرق و غرب و نزد علویان و غیرعلویان استفاده کرده‌ایم که برای در امان ماندن آنها، از آنها نام نمی‌بریم (النمیری، ۱۴۲۶: ۶).

در مقدمه چهارده‌صفحه‌ای کتاب، شخصیت تاریخی و اعتقادی خصیبه معرفی شده است. برخلاف چاپ‌های دیگر که اصرار بر امامی‌نشان دادن خصیبه دارند، این چاپ هیچ علاقه‌ای به این مسئله ندارد. در این مقدمه آمده است که در باب مربوط به امام زمان علیه‌السلام مطالبی درباره رجعت آمده است که بسیار با کتاب *النهت الشریف*^۵ تطابق دارد. همچنین آمده است که قسمت دوم کتاب درباره ابواب ائمه و معجزات آنان است که در چاپ‌های سابق منتشر نشده است، چون مشتمل بر عقیده بابت است که مخصوص علویون است و دیگران این عقیده را ندارند (نک: الخصیبه، ۲۰۰۷: ۱۶-۱۷ و ۳۳۷).^۶

همان‌گونه که در مقدمه جلد نخست این مجموعه آمده بود، از نسخه یا نسخه‌های مبنای این تصحیح ذکری به میان نمی‌آید، مگر توضیحی کوتاه در ابتدای قسمت دوم کتاب (الخصیبه، ۲۰۰۷: ۳۳۷) که می‌گوید این قسم دوم در چاپ‌های سابق نیست، ولی در نسخه‌های صفوی هست و روشن نیست مقصود از نسخه‌های صفوی چیست.^۷ این چاپ هم اغلاط چاپی داشته، صفحه‌بندی و حروف‌چینی چشم‌نوازی ندارد.

تصحیح دیگر از شیخ مصطفی صبحی الخضر الحمصی است که کوشیده تا روش علمی در تصحیح کتاب را مراعات کند. این تصحیح در مقدمه‌ای چهل‌ویک‌صفحه‌ای، سعی می‌کند تصویر مثبتی از خصیبه به خواننده القا کند. در این مقدمه ذکری از نسخه به میان نیامده است و محقق در سخنی بسیار عجیب چنین می‌گوید: «چون کتاب از کتاب‌های مشهوری است که چندین بار چاپ شده، به نسخه چاپی که با بیشتر نسخه‌های مخطوط مطابقت داشت، اعتماد کردم، اما جزء دوم را به خود نسخه خطی

[۹] مراجعه کردم» (الخصیصی، ۲۰۱۱: ۴۶). فقط در آغاز قسمت دوم کتاب که همان بخش ابواب ائمه باشد (الخصیصی، ۲۰۱۱: ۵۳۹، پاورقی یک)، چنین می‌گوید: «این جزء برگرفته از اوقاف سلاطین صفویه است که بر آن چنین نوشته شده است: «کتابخانه آیه الله مرعشی نجفی، قم، شماره مسلسل ۲۹۷۳». باب پانزدهم با نام ابواب الائمة المعصومین علیهم السلام آمده است که خود، دوازده باب به نام تک تک ائمه دارد.

باب امام هادی علیه السلام در کتاب الهدایة الكبرى

باب دوازدهم این کتاب که مربوط به امام هادی علیه السلام است، ابتدا اطلاعات شناسنامه‌ای و تاریخی مختصری (در حدود نیم صفحه) درباره ایشان ارائه می‌دهد و سپس سیزده روایت را به عنوان کرامات ایشان نقل می‌کند. محتوای کلی هر چهار چاپ تا روایت ششم مشترک است. از آن پس، تصحیح شوقی حداد تفاوت‌هایی با دیگر چاپ‌ها دارد؛ بدین شرح که روایت هفتم و سیزدهم که در چاپ‌های دیگر مشترک است، در این تصحیح نیامده است و بین روایت یازدهم و دوازدهم، روایتی را آورده است که در این چاپ‌ها نیامده است. بر این اساس، تصحیح شوقی دوازده روایت در باب امام هادی علیه السلام دارد. همان‌گونه که در معرفی تصحیح شوقی حداد گذشت، به دلیل بخش‌بندی خاص این چاپ، باب مربوط به امام هادی علیه السلام در آن چاپ، باب نهم است و در سه چاپ دیگر باب دوازدهم. از همین رو هر جا در این مقاله بدون توضیح، از عبارت «سه تصحیح» استفاده کردیم، مقصود چاپ بلاغ و تصحیح شیخ موسی و حمصی است.

مقایسه احادیث باب امام هادی علیه السلام

با تطبیق یک‌به‌یک روایات این باب در این چاپ‌های مختلف، بیش از ۸۰ مورد اختلاف کوچک و بزرگ ثبت شد. این اختلاف‌ها، شکل‌های مختلفی داشت که در قالب حذف یا اضافه شدن یک روایت کامل یا یک بند یا یک عبارت یا جابه‌جا کردن یا ترمیم عبارت یا دست‌کاری ریز در عبارات، دسته‌بندی شد. در ادامه، در حد گنجایش این نوشتار، مصادیق این اختلاف‌ها، به ترتیب بیشترین حجم اختلاف، ذکر و تحلیل می‌شود.

تذکر این نکته لازم است که تصحیح متون سَرّی، دشواری‌های خاص خود را دارد، از جمله اینکه همین ویژگی سَرّی بودن آن، اختلاف‌های فراوانی را در نسخ آن پدید می‌آورد.^۸ کتاب *الهدایة الکبری* نیز از این قاعده مستثنی نیست. اما آنچه در اینجا مورد نظر است، اختلافاتی است که آبش‌خور آن، ذهن و عقیده مصحح است، نه اختلاف نسخه خطی یا سَرّی بودن آن. از این رو سعی بر این است که فقط اختلافات عامدانه تذکر داده شود.

۱. افزودن یک روایت کامل

می‌توان فاحش‌ترین اختلاف بین نسخه‌های چاپ‌شده این باب را در روایت شماره ۱۱ تصحیح شوقی حداد دانست (الخصیبه، ۱۴۲۹: ۵۴۹-۵۵۱) که روایتی تقریباً سه صفحه‌ای است در باب گفت‌وگوی امام هادی علیه‌السلام (امامت: ۲۲۰ - ۲۵۴ ق.). با متوکل (حکومت: ۲۳۲ - ۲۴۷ ق.) (ابن‌العمرانی، ۱۴۰۲: ۱۱۶ و ۱۱۹)،^۹ درباره ایمان ابوطالب علیه‌السلام. این روایت در هیچ یک از سه چاپ دیگر نیست و فقط حمصی آن را در ذیل آخرین روایت این باب و در پاورقی به نقل از *مدینه المعاجز و اثبات الهداة* می‌آورد (الخصیبه، ۲۰۱۱: ۳۸۱ - ۳۸۳). طبق این گزارش امام علیه‌السلام پس از دفاع از ایمان ابوطالب معجزه‌ای از پیامبر صلی‌الله‌علیه‌و آله نقل می‌کند که ایشان به دستور خداوند متعال، شبی در مکه (پس از فتح مکه) پدر و مادر و عموی خویش را از قبر فرامی‌خواند^{۱۰} و پس از زنده شدن آنها، اسلام را بر ایشان عرضه می‌کند و آنها ایمان می‌آورند و دوباره از دنیا می‌روند. متوکل از امام علیه‌السلام می‌خواهد که این را با چشم خویش ببیند و امام هم می‌گوید که شب در خواب اینها را خواهی دید. متوکل برای درست از آب درنیامدن پیش‌بینی امام علیه‌السلام، پیش از خواب مشروب می‌خورد و با مردان و نیز با زنانی که بر وی حرام بودند، نزدیکی می‌کند و در جنابت‌هایی متعدد می‌خوابد تا چنان خوابی نبیند. با این حال آن خواب را می‌بیند و تمام آنچه را که از امام شنیده بود، از ابوطالب علیه‌السلام هم می‌شنود. باز متوکل سه روز بعد امام را می‌خواند و می‌گوید چرا چنان خوابی که گفتمی من ندیدم. امام هم تمام ماجرا را برای او نقل می‌کند و متوکل همه اینها را به سحر بنی‌هاشم نسبت می‌دهد.^{۱۱}

شوقی حداد کوچک‌ترین اشاره‌ای به این ندارد که این روایت در این کتاب یا دست‌کم در برخی از نسخ آن وجود ندارد. وی هنگام نقل این روایت، دو پاورقی آورده است و در یکی تذکر می‌دهد که کلمه عیب‌الله در نسخه ب به صورت عبدالله ضبط شده است (الخصیبه، ۱۴۲۹: ۵۴۹) و در صفحه ۵۵۰ هم پراختی را بسته، بدون اینکه آن را در جایی باز کرده باشد و در پاورقی این صفحه، چیزی را که معلوم نیست چیست، از اضافات نسخه ب معرفی کرده است. این تصحیح با بی‌امانتی تمام، به مخاطب القا می‌کند که ریزترین نکات در تفاوت نسخ را تذکر می‌دهد و سعی می‌کند اعتماد مخاطب را به طور کامل به خود جلب کند؛ در نتیجه مخاطب هیچ گمان نمی‌برد که مصحح، روایتی با این مشخصات را از خود به کتاب افزوده باشد.

انگیزه درج چنین مطلبی بسیار روشن است؛ خلیفه‌ای که دشمنی او با اهل بیت علیهم‌السلام چنان باشد که اهل سنت هم او را به ناصبی بودن بشناسند و فرزندش او را به همین دلیل به قتل برساند،^{۱۲} هر چیزی که در قدح او می‌توان گفت باید گفت، خواه در اصل این کتاب باشد یا نباشد.

۲. حذف یک روایت کامل

اختلاف مهم دیگر در این چاپ‌ها، حذف کلی دو روایت شماره ۷ و ۱۳، از تصحیح شوقی حداد است. ایشان بدون اینکه کوچک‌ترین توضیحی درباره علت حذف این دو روایت به مخاطب بدهد از درج آن خودداری کرده است. محتوای این دو گزارش بنابر چاپ بلاغ و تصحیح حمصی در ادامه می‌آید.

طبق روایت هفتم، در یک روز بهاری، متوکل بساط عیش و نوش و طرب برپا می‌کند و امام هادی علیه‌السلام را نیز فرامی‌خواند و با قسم‌های فراوان می‌گوید اگر از من اطاعت کردی، تو را بسیار تکریم می‌کنم و گرنه کاری که نباید بکنم می‌کنم. سپس دستور می‌دهد برای امام شراب بیاورند. امام علیه‌السلام شراب را رد می‌کند. متوکل می‌خندد و می‌گوید آن را به همراه امام، یعنی فارس بن حاتم ماهویه^{۱۳} بدهند. او هم می‌گیرد و می‌نوشد. سپس از مجلس متوکل بیرون می‌آیند. به دستور متوکل برای امام و همراهش هودجی می‌آورند تا در آن هوای بارانی به راحتی به منزل برسند. در راه امام به فارس می‌گوید: «بنگر به جامی که من نوشیدم» و آب دهان بیرون می‌اندازد. آب

دهان امام با آب باران مخلوط نمی‌شود و به اعجاز همراه هودج حرکت می‌کند. امام به فارس بن حاتم می‌فرماید: «این را بگیر و بو کن و بچش». فارس چنین می‌کند و درمی‌یابد که مشک و عسل است. سپس به دستور امام خود او هم چنان کاری می‌کند و آب دهانش را می‌گیرد و به دستور امام بو می‌کند و می‌بیند که شراب است. امام در نهایت به او می‌گوید: «وای بر تو ای فارس که نه با زبان و نه با اشاره چشم و نه با گفت‌وگوی قلبی از ما اجازه نگرفتی که همان‌گونه که من حفظ شدم، تو هم حفظ شوی» (الخصی، ۲۰۱۱: ۳۷۱-۳۷۳).^{۱۴}

با مراجعه به تصحیح شیخ موسی درمی‌یابیم که روایت هفتم، یک بند اضافه هم دارد که در چاپ بلاغ و حمصی نیامده است؛ از این قرار که وقتی امام علیه‌السلام درخواست متوکل را رد می‌کند، متوکل خشم می‌گیرد و به دستور او شمشیر می‌آورند تا در مجلس امام علیه‌السلام را بکشند که ایشان هم به ناچار - العیاذ باللّه - تن به نوشیدن آن می‌دهد (خصی، ۲۰۰۷: ۲۳۵). اینجاست که متوکل می‌خندد و می‌گوید آن را به همراه امام، فارس بن حاتم ماهویه هم بدهند. او هم می‌گیرد و می‌نوشد و باقی ماجرا که در روایت چاپ بلاغ و حمصی هم بود و نقل کردیم.

با اطلاع از وجود چنین نسبت ناروایی به امام هادی علیه‌السلام در این روایت، هم دلیل حذف این گزارش در تصحیح شوقی حداد روشن می‌شود و هم ابهام روایت در دو تصحیح دیگر برطرف می‌شود.

نکته دیگر که در این مقایسه روشن می‌شود، دلیل گفته عجیب حمصی در آغاز کتاب است که گفته بود مبنای خویش در تصحیح کتاب را چاپ‌های موجود قرار می‌دهد، نه نسخ خطی موجود از این کتاب. با این کار، وی کوشیده است خود را از نقد ناقدان برهاند که اگر چیزی در متن تصحیح شده‌اش نیست، به دلیل این است که در دیگر چاپ‌ها هم نبوده است. چنین توجیهی شاید پذیرفته می‌بود، اگر وی همه جا به همین شیوه پای بند می‌بود، ولی تخطی او از این مبنا و سلبه‌ای عمل کردن حتی در گزارش چاپ‌های موجود، سبب می‌شود که ادعای وی را نپذیریم.^{۱۵}

در روایت سیزدهم، از ابوشعیب محمد بن نصیر بکری نمیری^{۱۶} به عنوان باب امام حسن عسکری و امام زمان علیهما‌السلام به نیکی بسیار یاد می‌شود (خصی، ۱۴۱۱: ۳۲۳ - ۳۲۴). چرایی حذف این روایت در تصحیح شوقی حداد را می‌توان یادکرد مثبت از

شخصیت ابوشعیب محمد بن نصیر، در این روایت دانست. وی از شخصیت‌های منفی نزد امامیه و غالی مطرود و لعن شده امام حسن عسکری علیه‌السلام و مؤسس فرقه نصیری است.^{۱۷} شاهد اینکه روایت دیگری که از همین شخص یعنی ابوشعیب، در باب امام حسن عسکری علیه‌السلام آمده است نیز به صورت مختصر نقل شده و بخش‌هایی که مربوط به نام ابوشعیب و معجزات صادر شده از اوست (نزدیک به دو صفحه)، در این چاپ نیامده و حذف شده است.^{۱۸} روایت دیگری هم که نام وی در آن آمده بود، از کتاب حذف شده است (نک: خصیعی، ۱۴۲۹: ۶۰۸، روایت ۳۱؛ قس: خصیعی، ۱۴۱۱: ۳۶۷). ظاهراً شوقی حداد که با استناد به شواهدی انتساب باب پانزدهم به کتاب را نپذیرفته (الخصیعی، ۱۴۲۹: ۱۴۲-۱۴۵)، نتوانسته است بپذیرد که این مطالب هم از اصل کتاب خصیعی باشد و به همین دلیل این بخش‌ها را حذف کرده است.

۳. افزودن یک عبارت

با مقایسه چاپ‌های مختلف روشن شد که شوقی حداد در موارد متعدد خود را مجاز دیده است که عباراتی را به متن بیفزاید. در ادامه چند نمونه از آن موارد بسیار بیان می‌شود:

- در تصحیح شوقی حداد (خصیعی، ۱۴۲۹: ۵۳۹) هنگام یادکرد جعفر کذاب در بین فرزندان امام هادی علیه‌السلام، چنین آمده است: «المعروف بالكذاب الذی تقدم ذكره فی حدیث جعفر الصادق ع و كان یلقب بزق خمر». در سه چاپ دیگر چنین آمده است: «المعروف بالكذاب المذكور بحدیث جعفر الصادق ع» (خصیعی، ۲۰۰۷: ۲۳۱؛ همو، ۲۰۱۱: ۳۶۶؛ همو، ۱۴۱۱: ۳۱۳). در این مسئله به هیچ نسخه بدلی ارجاع نشده است.

دلیل تغییر: ذکر اینکه کسی به زق خمر [= خمره شراب] معروف بوده، دلالت بر دائم الخمری و فساد وی می‌کند و ذهنیت خواننده درباره او را جهت می‌دهد. ظاهراً شوقی حداد برای تقبیح بیشتر جعفر کذاب، خویش را مجاز دیده است که چنین نکته‌ای را بدون استناد به منبعی، در اینجا بگنجانند.

- در تصحیح شوقی حداد (الخصیعی، ۱۴۲۹: ۵۴۰)، هنگام نقل سخن امام علیه‌السلام، حرف تأکید «قد» افزوده شده است: «انه قد مات» و «قد قتل ابن‌الزیات»^{۱۹} که در سه

تصحیح دیگر نیامده است. در این مسئله به هیچ نسخه بدلی ارجاع نشده است (الخصیبی، ۲۰۰۷: ۲۳۲؛ الخصیبی، ۲۰۱۱: ۳۶۶؛ الخصیبی، ۱۴۱۱: ۳۱۴).

دلیل تغییر: سخن امام علیه السلام حتماً باید با تأکید باشد تا میزان حتمیت آن اطلاع غیبی و اثر آن در نفس مخاطب بیشتر باشد.

- در تصحیح شوقی حداد (الخصیبی، ۱۴۲۹: ۵۴۰) راوی چنین از امام می پرسد: «متی جعلت فداک؟» تعبیر «جعلت فداک» در سه تصحیح دیگر نیامده است. در این مسئله به هیچ نسخه بدلی ارجاع نشده است (الخصیبی، ۲۰۰۷: ۲۳۲؛ الخصیبی، ۲۰۱۱: ۳۶۷؛ الخصیبی، ۱۴۱۱: ۳۱۴).

دلیل تغییر: احتمالاً افزودن این گونه عبارات از روی ارادت ورزی است. موارد دیگری هم هست: «فقال سیدی و مولای» (الخصیبی، ۱۴۲۹: ۵۴۲) که دیگر نسخ عبارت «و مولای» را ندارد؛ «نصر غلام ابی الحسن علی بن محمد» (الخصیبی، ۱۴۲۹: ۵۴۱) که دیگر نسخ «بن محمد» را ندارد.

۴. حذف یک عبارت

در روایتی از نسخه شوقی حداد (الخصیبی، ۱۴۲۹: ۵۴۸)، در ضمن ماجراهای پس از قتل متوکل، چنین گزارش شده است که: «... و برای احمد بن محمد معتصم بیعت گرفته شد که دوره [حکومت] او چهار سال بود و در سال ۳۲ از امامت ابوالحسن علیه السلام مرد...». این در حالی است که مقطع متناظر با این مطلب در سه تصحیح دیگر چنین است: «... و احمد بن مستعین امامتش را پذیرفت که دوره [حکومت] او چهار سال و یک ماه بود، سپس خلع شد و معتز که نامش زیبر بود، در سال ۲۵۲ که سالی از امامت ابوالحسن علیه السلام بود، حکومت را در دست گرفت...» (الخصیبی، ۲۰۰۷: ۲۳۲؛ الخصیبی، ۲۰۱۱: ۳۷۸؛ الخصیبی، ۱۴۱۱: ۳۱۴).

در حقیقت شوقی حداد در اینجا دست به تلخیص متن زده و از نزد خود، متنی صحیح و سالم به خواننده ارائه داده است، تا خود و کتاب مورد علاقه اش را از اشکال های تاریخی این متن رهایی بخشد. اشکال هایی از این دست که:

- لقب احمد بن محمد بن هارون، مستعین است (ابن العمرانی، ۱۴۰۲: ۱۲۳) نه اینکه لقب پدرش مستعین باشد. پس عبارت احمد بن مستعین که در متن آمده، خطا است.

- مدت حکم‌رانی مستعین تا زمان خلعتش به دست ترکان، سه سال و نه ماه است (ابن‌العمرائی، ۱۴۰۲: ۱۲۶) نه چهار سال و یک ماه؛ اگر تا زمان قتلش را هم حساب کنیم، می‌شود چهار سال و شش ماه و باز عدد چهار سال و یک ماه درست از آب در نمی‌آید. ذکر دقیق چهار سال و یک ماه که در سه تصحیح آمده است، نیاز به دلیل تاریخی دارد، اما ذکر کلی عدد چهار سال که شوقی حداد آورده است، گرد شده و موجه و پذیرفتنی است.

۵. جابه‌جا کردن واژه‌های موجود در متن

در تصحیح شوقی حداد (الخصیبی، ۱۴۲۹: ۵۳۹)، دوره زندگی امام هادی علیه‌السلام با پدر بزرگوارش امام جواد علیه‌السلام، شش سال و پنج ماه و مدت زندگی ایشان بعد از پدر، ۳۳ سال و هفت ماه ذکر شده است. در سه چاپ دیگر، این دو مدت به ترتیب شش سال و هفت ماه و ۳۳ سال و پنج ماه ذکر شده است (الخصیبی، ۲۰۰۷: ۲۳۱؛ الخصیبی، ۲۰۱۱: ۳۶۵؛ الخصیبی، ۱۴۱۱: ۳۱۳). در این مسئله به هیچ نسخه بدلی ارجاع نشده است. دلیل تغییر: با توجه به اینکه در باب قبلی، ذکر شد که امام جواد علیه‌السلام در ششم ماه رجب سال ۲۲۰ از دنیا رفته است (الخصیبی، ۱۴۲۹: ۵۱۷)، مسلماً مدت زندگی امام هادی علیه‌السلام با پدرشان کمتر از ۶ سال و هفت ماه می‌شود؛ تولد امام هادی علیه‌السلام طبق اطلاعات این کتاب رجب سال ۲۱۴ است (نک: الخصیبی، ۱۴۲۹: ۵۳۹). این اشکال فقط در صورتی برطرف می‌شود که جای پنج ماه و هفت ماه در این متن جابه‌جا شود؛ کاری که شوقی حداد آن را انجام داده است.

۶. ترمیم متن

آشنایان با متون کهن می‌دانند که گاه با تلاش برای تصحیح درست و کامل یک متن، باز برخی متون به دلایل متعدد، نامفهوم باقی می‌مانند. در این کتاب هم مواردی از این دست دیده می‌شود که سه تصحیح از کتاب، با آوردن متن از کنار آن گذشته‌اند اما شوقی حداد در تصحیح خود آن را ترمیم کرده و کوشیده است که خواننده با متنی فهم‌پذیر و خالی از ابهام روبه‌رو باشد که البته گاه با وجود تصرف‌هایی که در متن کرده، نتوانسته است این ابهام را بزداید.

می‌توان روایت هشتم این باب (در تصحیح شوقی حداد: روایت هفتم)، دعوت متوکل از امام علیه‌السلام برای رفتن به شکار را نامفهوم‌ترین روایت این باب دانست. ترجمه روایت بر اساس تصحیح حمصی (به نمایندگی از سه تصحیح) و در مقایسه با تصحیح شوقی حداد چنین است:

متوکل فرستاد به نزد سرورمان ابوالحسن علیه‌السلام که سوار شو و با ما به شکار بیا تا همراه باشیم (لنشاركك) [شوقی حداد: تا به تو متبرک شویم (لنتبرک بك)]. امام به فرستاده گفت: «بگو من در حال سوار شدنم». چون فرستاده بیرون رفت، فرمود: «دروغ می‌گوید. جز آنچه گفت از چیزی خبر ندارد (ما یدری غیر ما قال)» [شوقی حداد: چیزی نمی‌خواهد مگر غیر آن چیزی که گفت (ما یرید الا غیر ما قال)]. پرسیدیم: «ای مولای ما پس چه می‌خواهد؟» فرمود: «آنچه که می‌خواهد آشکار نمی‌شود [و رخ نمی‌دهد] به واسطه آنچه که از جانب خداوند او را بازمی‌گرداند (فما یظهر ما یریده بما یعیده من الله) [شوقی حداد: فرمود: «این چنین می‌گوید پس اگر خیری نصیبش شد، آن را نسبت می‌دهد به کسی که می‌خواهد به ما، از آنچه که از خداوند دور است (نسبه الی من یریده بنا مما یبعد عن الله)»]. او امروز سوار می‌شود و به شکار می‌رود که لشکرش بر پل روی رود بر او ازدحام می‌کنند (و هو یرکب فی هذا الیوم و یخرج الی الصید فیدهمه جیشه علی القنطرة فی النهر) [شوقی حداد: فرمود: «او او و لشکرش بر پل روی رود وارد می‌شوند (و هو یرکب فی هذا الیوم و یخرج الی الصید فیرد هو و جیشه علی القنطرة فی النهر)»]. سایر اردو [و خیمه و خرگاه] عبور می‌کنند و چارپای من عبور نمی‌کند و بازمی‌گردم. متوکل هم از اسبش می‌افتد و پایش می‌لغزد و دستش می‌شکند و یک ماه بیمار می‌شود». راوی می‌گوید که سرور ما بر مرکب خویش به همراه متوکل سوار شد. به او گفت: «ای پسر عمو!» پس پاسخ داد: بلی. در حالی که در هنگام ورود به رود و پل همراه وی بود. پس سایر لشکر گذشتند و پل شکافت و منهدم شد و ما با سرورمان در انتهای قوم بودیم. ملک [کسانی را] تحت [امر] او [یعنی امام] فرستاد. وقتی وارد رود و پل شدیم، چارپای او [یعنی امام] از عبور امتناع کرد و سایر لشکر و چارپایان ما عبور کردند. فرستادگان متوکل هم کوشیدند که چارپای [امام] را عبور دهند و عبور نکرد. متوکل هم دور شده بود که این فرستادگان به او پیوستند و سرور ما بازگشت. هنوز ساعتی از روز نگذشته بود که خبر آمد متوکل از

چارپایش افتاده و پایش لغزیده و دستش شکسته است. متوکل یک ماه علیل بود و بر ابوالحسن علیه السلام عتاب کرد. ابوالحسن فرمود: «بازنگشت مگر ترسید که این سقطه به او نرسد و ما فقط به این خاطر بازگشتیم که غضب شد از ما که این سقطه به ما نرسد». پس ابوالحسن فرمود: «راست گفت ملعون و آنچه را که در نفسش بود آشکار کرد» (فقال ابوالحسن: ما رجع الا فزع لاتصيبة هذه السقطه عليه، و انما رجعنا غضب عنا لاتصيبنا هذه السقطه. فقال ابوالحسن: صدق الملعون و ابدی ما كان فی نفسه) [شوقی حداد: ابوالحسن فرمود: «تنها به خاطر این بازگشت تا این سقطه به ما نرسد و فال بد نزند». پس ابوالحسن فرمود: «راست گفت ملعون و آنچه را که در نفسش بود آشکار کرد و این از کرامات آن حضرت بود» (فقال ابوالحسن: انما رجع لئلا تصيبنا هذه السقطه فيشاءم. فقال ابوالحسن: صدق الملعون و ابدی ما كان فی نفسه، فكان هذا من دلائله)].

نگارنده کوشید در این ترجمه هر چه را که درمی‌یابد به بهترین شکلی که با متن هم مطابقت داشته باشد، به فارسی برگرداند. اما باز روشن است که متن گنگ است و مراد از بسیاری عبارات روشن نیست؛ به‌ویژه مواردی که عین عبارت عربی آن هم نقل شد. متن این روایت در قسمت‌هایی چنان نامفهوم است که حمصی، در دو جا از این روایت در پاورقی توضیح داده است که: «هكذا فی المخطوط» و بدین طریق نامفهوم بودن متن را به خواننده رسانده است (الخصیبی، ۲۰۱۱: ۳۷۳ - ۳۷۴)؛ اما ملاحظه شد که شوقی حداد بدون اینکه هیچ توضیح یا اشاره‌ای به تفاوت نسخه‌های مبنای تصحیح خود داشته باشد، با بی‌امانتی کامل، دریافت خویش از این روایت را به عنوان اصل روایت به مخاطب ارائه می‌دهد. او سعی کرده است با ترمیم متن، ابهام‌های موجود را برطرف کند؛ در ابتدای روایت کاملاً متن را رفوکاری کرده و حرف از نسبت دادن خیر و شر به کسی به میان آورده است که اصلاً در دیگر متون چنین چیزی مشاهده نمی‌شود. او از روی پل نگذشتن را هم به اسب متوکل برگردانده است، در حالی که در سه چاپ دیگر، این مسئله به اسب امام بازمی‌گشت. با این حال، مشاهده می‌شود که هنوز در متن او نیز ابهام‌هایی وجود دارد، به‌ویژه در انتهای متن روایت.^{۲۰} علاوه بر این، نگاه ارادت‌مندانه مصحح کتاب به امام علیه السلام و تبرّی وی از دشمن امام یعنی متوکل، در تصحیح قسمت‌هایی از متن اثر گذاشته است. طبق تصحیح ایشان، متوکل

می خواهد - ولو در ظاهر - برای متبرک شدن امام را همراه ببرد و در پایان هم دو دستش، به جای یک دست، می شکند!

ظاهراً نسخه کتاب در این قسمت مشکل و بدخوان بوده است، ولی سخن بر سر این است که کار مصحح این است که بکوشد متن را چنان که نویسنده نوشته است، به خواننده ارائه دهد و اگر جایی بین نسخه ها تفاوت هست، آن را به خواننده خویش گزارش دهد، نه اینکه به این بهانه که متن ناخوش خوان است، هر چه را که دوست داشت، به عنوان متن کتاب به مخاطب عرضه کند، آن هم بدون اینکه کمترین اشاره و توجهی به این دخل و تصرف دلخواسته خویش بدهد.^{۲۱}

نمونه دیگر از ترمیم متن که در معنا بسیار اثر گذاشته است، روایت دهم شوقی حداد (روایت یازدهم سه تصحیح) درباره بنای شهر سامرا و سرنوشت متوکل است. ابهام در قسمت های مختلفی از متن این روایت، موجب شده است که شوقی حداد آنها را بدون تذکری به مخاطب، به زعم خویش اصلاح کند. در اینجا فقط چند نمونه از آن می آید:

- تصحیح شوقی حداد (الخصیبی، ۱۴۲۹: ۵۴۷): «مردی از شیعیانش از مدائن نامه ای به او نوشت و از سال های [حکومت] متوکل پرسید که امام چنین در جوابش نوشت: بسم الله الرحمن الرحیم...».

همین متن در سه تصحیح دیگر چنین آمده است: «مردی از شیعیانش از مدائن از ثنی متوکل [؟] به نزد وی آمد و به امام نوشت: بسم الله الرحمن الرحیم...».

تعبیر «ثنی المتوکل» در این سه تصحیح نامفهوم و گنگ است که شوقی حداد از نزد خود آن را به «سنی المتوکل» تغییر داده و دیگر قسمت های متن را هماهنگ با آن، ترمیم و مفهوم کرده است.

در ادامه متن، شوقی حداد به این عبارت می رسد: «پس متوکل در سه روز، خلق کثیری از بنی هاشم را کشت». در حالی که با کمال تعجب، همین عبارت در متن سه تصحیح دیگر با ۱۸۰ درجه اختلاف معنایی چنین است: «پس متوکل در روز سوم کشته شد».

ترمیم و رفوکاری ناروای متن (نک: جهانبخش، ۱۳۹۰: ۴۹) در روایت سوم چاپ شوقی حداد هم در حجم کمتری به چشم می خورد.

۷. پروردن متن

در موارد متعددی می‌بینیم که متن گزارش، مفهوم و خوش‌خوان است، اما شوقی حداد در تصحیح خود آن را پرورده است و متنی داستانی‌تر و با آب‌وتاب بیشتر به خواننده ارائه می‌دهد. روایت دوم را می‌توان مصداقی از این سنخ تغییر دانست که برای پرهیز از اطاله، مقایسه آن با سه تصحیح دیگر را به خواننده محترم وامی‌گذاریم.

۸. دست‌کاری ریز در متن

در این کتاب مطلبی درباره دوران امامت امام هادی علیه‌السلام آمده که هر نسخه، آن را به‌گونه‌ای ذکر کرده است:

تصحیح شیخ موسی: «و مضی فی تلک العلة و نبوته اربعون سنة» (خصیبی، ۲۰۰۷: ۲۳۹).

چاپ بلاغ: «و مضی فی تلک العلة و نبوته [امامته] اربعون سنة» (خصیبی، ۱۴۱۱: ۳۲۱).

تصحیح حمصی: «و مضی فی تلک العلة و [امامته] اربعون سنة» (خصیبی، ۲۰۱۱: ۳۷۸).

تصحیح شوقی حداد: «و مضی فی تلک العلة و سنه اربعون سنة» (خصیبی، ۱۴۲۹: ۵۴۹).

ظاهراً در نسخه اصل، کلمه «نبوته» بوده است، اما از آنجا که نسبت نبوت به امام علیه‌السلام در عقاید شیعه صحت ندارد،^{۲۲} سه تصحیح امامی، هر یک به‌گونه‌ای آن را اصلاح کرده‌اند و تنها تصحیح شیخ موسی که در بند چنین ملاحظاتی نبود، عین متن را ذکر کرده است که البته از لحاظ محتوا هم اشکال دارد؛ سن امام علیه‌السلام ۴۰ سال بوده است، نه دوران امامت ایشان؛ این اشکال نیز با تصحیح ذوقی شوقی حداد مرتفع شده است.

اکنون پس از مقایسه روایات این باب در این چهار چاپ، می‌توان گفت که بیش‌ترین اختلاف بین تصحیح شوقی حداد با دیگر تصحیح‌ها و به‌ویژه تصحیح شیخ موسی است و کم‌ترین اختلاف بین چاپ بلاغ و تصحیح حمصی.

انگیزه تغییرها متعدد و بیشتر اعتقادی و به منظور تصحیح محتوایی متن بوده است که به شکل‌های مختلفی چون حذف و اضافه و جابه‌جایی و ترمیم متن صورت گرفته است. تفاوت‌ها و تغییرهای پرشماتر عبارت است از دست‌کاری ریز و ترمیم و

رفوکاری در لابه‌لای متون که گاه به تغییر کلی متن و معنا منجر می‌شود. در این دخل و تصرف‌های ناپسند و غیرروشن‌مند، ابتدایی‌ترین مسائل در اخلاق پژوهش رعایت نشده است، به ویژه در تصحیح شوقی حداد.

در این میان، نسخه کامل همان تصحیح شیخ موسی در *سلسله التراث العلوی* است که اغلاط بسیاری دارد. نسخه بهتر از لحاظ تصحیح و دقت در چاپ، تصحیح حمصی است و تصحیح شوقی حداد از لحاظ تصحیح، ناامین‌ترین است؛ گرچه از هر یک از این تصحیح‌ها، حتی از تصحیح شوقی حداد، می‌توان در خوانش نسخه خطی بدخوان و مخدوش کتاب بهره برد.

پی‌آمدهای تصرف بی‌ضابطه در متون

در نظر داشتن ملاحظات در نشر متون حساس دینی، چیزی نیست که بتوان به سادگی آن را زیر سؤال برد. همان‌گونه که این مسئله چیزی نیست که اختصاص به شیعیان یا مسلمانان داشته باشد. برای مثال در دنیای مسیحی، هنوز برخی از نسخه‌های کتاب مقدس که در قرن گذشته یافت شد، بنابر ملاحظات دینی - سیاسی منتشر نشده است (نک: «طومارهای دریای مرده»، ویکی‌پدیا، ۱۳۹۶، <https://fa.wikipedia.org/wiki>). نمونه دیگر، کتاب *کشف الاسرار* امام خمینی رحمة الله علیه است که در زمان حاضر چاپ و منتشر نمی‌شود. اما مهم این است که به بهانه این ملاحظات نباید این متون را - فارغ از درستی یا نادرستی محتوای آن - با دخل و تصرف بی‌ضابطه منتشر کرد. به جز ضدتبلیغ بودن این‌گونه تصرفات، خسارت اخلاقی ناشی از آن و نیز به خطا بردن پژوهش و استنباط پژوهش‌گران، آسیب‌های فراوان دیگری در پی دارد که در مباحث تخصصی تصحیح متون به آن پرداخته شده است. در اینجا به اختصار، به دو مورد از این آسیب‌ها، متناظر با مباحثی که گذشت، اشاره می‌کنیم:

۱. تباہ شدن ارزش‌های زبانی متون کهن: یکی از مهم‌ترین ارزش‌های نسخ خطی متون کهن، ارزش‌های زبانی آنها است. از این‌رو، خبرگان فن تصحیح با تکتک واژه‌های این متون، بسان اثر باستانی شکننده، بسیار محتاطانه برخورد می‌کنند تا مبدا ناخواسته آسیبی به آن وارد شود و اطلاعاتی از روی آن محو گردد و از ارزشش کاسته شود. اما برای کسی که اهل این کار نباشد، مفهوم نیست که مثلاً می‌توان از دریچه تعبیر

«ثنی المتوکل» به یک بحث لغوی یا اصطلاحی جغرافیایی رسید؛ به همین دلیل سریع در متن دست می‌برد و آن را به «سنی المتوکل» تبدیل می‌کند. آنچه که برای این دست مصححان مهم است این است که حقانیت شخصی یا عقیده‌ای را اثبات و خصم خویش را اسکات و منکوب کنند.^{۲۳} با این روش و نگرش در نشر تراث، این متون کهن، خواه محتوای درستی داشته باشند یا نه، ارزش‌های فراوانی را از دست می‌دهند.

۲. تباہ شدن ارزش‌های جامعه‌شناختی دانش: بر اساس ضوابط علمی تصحیح متن، مصحح اجازه ندارد حتی یک خطای مسلم متنی یا بدترین و اشتباه‌ترین معانی موجود در یک متن را بدون تذکر و توضیح، آن‌گونه که صحیح است و شایسته می‌پندارد، ثبت و ضبط کند.^{۲۴} با چنین تصحیح‌های ذوقی و مصلحت‌اندیشانه، ارزش‌های افزوده‌ای که متن به محقق می‌دهد، همه از بین می‌رود. مثلاً وقتی مدت زمان زندگی امام، یا دوره حکومت خلیفه‌ای در نسخه‌ای خطی به اشتباه ضبط شده باشد، مصحح اجازه ندارد از سوی خود در آن دست ببرد و متن را که آینه دانش و دقت نویسنده یا کاتب است، به راحتی تغییر دهد. با این دست‌بردهای ناصواب در متن، نشانه‌های شخصیت‌شناسانه، زمان‌شناسانه و جامعه‌شناسانه که داده‌های فرامتنی نسخه‌های خطی‌اند، کور می‌شود و از بین می‌رود.^{۲۵}

نتیجه

آنچه از این بررسی مختصر به دست می‌آید، این است که برخی با نادیده گرفتن همه ضوابط پذیرفته‌شده در بین اهل فن، دست به تصحیح و نشر متون کهن می‌زنند، بدون آنکه اهلیت و صلاحیت آن را داشته باشند. اینها بدون در نظر گرفتن ارزش تراثی این متون، فقط دیدی فرقه‌ای - مذهبی و اعتقادی به آن دارند. بنابراین پژوهشگر باید در مواجهه با متون حساسی چون *الهدایة الکبری*، هوشیار باشد و با اندک اشاره‌ای، به متن پیش روی خویش ظنن شود و تا نرسیدن به متنی مورد اعتماد، بحث خویش را بر متن موجود استوار نکند. برای این کار، محقق نباید خود را به یک چاپ از اثر محدود کند و از دیگر چاپ‌ها بی‌نیاز ببیند، بلکه باید چاپ‌های دیگر و به ویژه چاپ‌های جدیدتر و مقدمه‌ها و انگیزه‌های تصحیح را ملاحظه کند؛ با این سخن درباره کتاب‌ها، تکلیف اعتماد و حسن ظن بی‌حد به نرم‌افزارها نیز روشن می‌شود.

پی‌نوشت‌ها

۱. چنان‌که در مقدمه چاپ بلاغ و تصحیح شوقی حداد بدان استناد شده است.
۲. تنها اشاره‌ای که در این کتاب به نسخه خطی شده است، عبارت پایانی کتاب است: «الی هذا الموضع تمت النسخة الكاملة آلتی عثرنا علیها من کتاب الهدایة الكبرى؛ والحمد لله اولاً و آخراً» (الخصیصی، ۱۴۱۱: ۴۳۷).
۳. به دلیل ثبت خاص نام و آرم مؤسسه سراج، در بسیاری از فهرست‌نویسی‌ها و پایگاه‌های اینترنتی، نام ناشر «موسسة الاسلامیة» آمده است که صحیح نیست.
۴. طبق این بخش بندی، روایات مربوط به امام هادی علیه السلام در باب نهم از جزء دوم قرار گرفته است.
۵. کتابی است غالبانه منسوب به مفضل بن عمر که در بین نصیریان با نام *الهفت و الاظلة* هم شهرت دارد. نزول رب به آسمان دوم (الجعفی، ۱۹۷۷: ۱۹)، کاربرد عبارت «لبیک یا ربنا» خطاب به امام حسین علیه السلام از سوی جبرئیل و اسرافیل و میکائیل (همان، ۱۰۰)، کشته نشدن امام حسین علیه السلام (همان، ۹۲ و ۹۳) و مذكر بودن مادر اوصیا (همان، ۸۷) از جمله هذیان‌های این کتاب است. برای آشنایی بیشتر با این کتاب نک: هالم، ۱۳۹۴: ۲۱۹ - ۲۴۷؛ خدایاری، ۱۳۹۱: ۶۳۴ - ۶۳۷.
۶. برای اطلاع بیشتر از جایگاه منصب باییت نزد امامیه، نک: صفری فروشانی، ۱۳۹۵: ۹۱ - ۱۲۳.
۷. ظاهراً مقصود همان نسخه کتابخانه آیت‌الله مرعشی نجفی است که از موقوفات شاه صفوی است که در تصحیح حمصی (الخصیصی، ۲۰۱۱: ۵۳۹، پاورقی یک) هم از آن یاد شده است.
۸. برای نمونه بنگرید به دو تصحیح متفاوت از کتاب سری نصیریان که یک بار به نام *الهفت الشریف* و بار دیگر به نام *الهفت و الاظله* منتشر شد. اختلاف شدید بین دو مصحح این کتاب را در مقدمه این دو کتاب بخوانید و نیز نک: انصاری، ۱۳۹۰ الف: ۶۶۰.
۹. از آنجا که این کتاب، کتابی کهن و تخصصی در زمینه تاریخ خلفا است و بیشتر اطلاعات گاه‌شمارانه مربوط به خلافت بنی‌عباس، روشن و مورد اتفاق است، در ذکر مطالب مربوط به خلفا، به همین کتاب بسنده می‌شود.
۱۰. ظاهراً راوی نمی‌داند که درگذشت و محل دفن پدر گرامی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در مکه نبوده است. همه منابع تاریخی، مدفن پدر بزرگوار رسول اکرم صلی الله علیه و آله را یثرب دانسته‌اند (نک: بلاذری، ۱۴۱۷، ۱۰/۱؛ ابن سعد، ۱۴۱۰: ۷۹/۱؛ مسعودی، ۱۴۰۹: ۲/۲۷۴).
۱۱. ظاهراً راوی به این هم توجه نداشته است که متوکل نیز، همانند دیگر خلفای بنی‌عباس، از بنی‌هاشم است.
۱۲. بحث درباره اتهام متوکل به نصب و دلیل قتل وی به دست فرزندش را نک: سالاری‌شادی، ۱۳۹۲: ۶۷-۹۱.
۱۳. وی از غالیان دوره امام هادی علیه السلام است که خیانت در اموال شرعی، دروغ‌گویی و فتنه‌گری و فسق و فریب‌کاری را به حدی رساند که امام دستور قتل وی را داد و بهشت را برای قاتلش ضمانت کرد. تفصیل احوال او را نک: خویی، ۱۴۱۳: ۲۵۸/۱۴ - ۲۶۳؛ حاجی زاده، ۱۳۹۴: کل فصل دوم.

۱۴. تصحیح حمصی، ۳۷۱ - ۳۷۳. ظاهراً فارس که متمایل به جعفر کذاب و از حمایت وی برخوردار بود (نک: مدرسی طباطبایی، ۱۳۷۴: ۱۰۰ - ۱۰۷)، در درون جریان‌های غالبان، رقیبی برای محمد بن نصیر به شمار می‌آمده است (در بیشتر روایات لعن سران غلات، معمولاً این دو تن، دوشادوش یک‌دیگر ذکر شده‌اند؛ نک: کشی، ۱۴۰۹: ۵۲۰) و این روایت هم از سوی جریان طرف‌دار محمد بن نصیر در نكوهش وی جعل شده است.

۱۵. برای نمونه در پایان باب حضرت فاطمه سلام الله علیها در چاپ بلاغ (و نیز تصحیح شیخ موسی) آمده است که تولد پسران آن حضرت از ران راست ایشان و تولد دختران آن حضرت، از ران چپ ایشان بوده است. این مطلب که هماهنگ با یاه‌های غالبانه کتاب الهفت الشریف است (در آنجا ذکر شده است که امام شریف‌تر از آن است که از رحم مادر به دنیا آید. امام از ران مادر پا به دنیا می‌گذارد!)، در تصحیح حمصی نیامده و توضیح یا حتی اشاره‌ای هم درباره حذف این بند نیامده است.

۱۶. ابوشعیب محمد بن نصیر بکری نمیری، بنیان‌گذار فرقه نصیری، از غلات هم‌عصر امام هادی علیه السلام بود که ادعای ربوبیت ایشان را مطرح کرد - العیاذ بالله - و خود را پیامبر فرستاده شده از جانب ایشان معرفی کرد. او عقایدی فاسد چون تناسخ را تبلیغ و اباحی‌گری جنسی را ترویج کرد. امام حسن عسکری علیه السلام او را لعن کرد و محمد بن عثمان، نائب دوم امام زمان علیه السلام نیز از او تبری جست و عذرخواهی او را نپذیرفت. این شخصیت منفور در نزد امامیه، در کتاب الهدایة الکبری و دیگر آثار خصیصی، جایگاهی رفیع و چهره‌ای درخشان دارد. برای آگاهی بیشتر از جایگاه محمد بن نصیر در بین علمای امامیه و نصیریان، نک: صفری فروشانی، ۱۳۸۴: ۱۷ - ۱۹؛ متی، ۱۳۷۹: کل مقاله، به ویژه: ۱۱۱ - ۱۱۵.

۱۷. بخشی از عقاید غالبانه و افکار اباحی‌گرانه وی و نیز اخبار لعن و مذمتش را نک: کشی، ۱۴۰۹: ۵۲۰ و ۵۲۱. برای آشنایی با نظر رجالیان درباره دیگر کسانی که نامشان در این دو روایت آمده بود، نک: صفری فروشانی، ۱۳۷۸: ۷۱ - ۱۴۱ و ۳۴۴ - ۳۵۹.

۱۸. نک: تصحیح شوقی حداد، ۵۷۲ و ۵۷۳؛ قس: چاپ بلاغ، ۳۳۸ - ۳۴۰. حذف یا تغییر عمدی نام راوی یا قسمت‌هایی از یک روایت، به دلیل عدم مقبولیت آن راوی، در متون امامیه بی‌سابقه نیست. نمونه‌هایی از آن را بنگرید در: انصاری، ۱۳۹۳؛ همو، ۱۳۹۰: ۹۰۵ و مورد دیگر در: همان، ۹۰۶.

۱۹. ابن‌زیات (۱۷۳ - ۲۳۳ ق.) ادیب، دیوان‌سالار و وزیر چند تن از خلفای عباسی بود که نهایتاً متوکل بر وی خشم گرفت و وی را کشت، نک: گلشنی، ۱۳۶۹؛ طبری، ۱۳۸۷: ۱۵۶/۹ - ۱۶۱.

۲۰. بسیار روشن است که در اینجا در اصل متن اشتباهی سهوی رخ داده است. نویسنده این روایت می‌خواسته داستانش را این‌گونه پایان ببرد که بعد از این جریان، متوکل انگیزه نهایی خویش از دعوت امام برای شرکت در شکار را به زبان می‌آورد و امام هم تصریح می‌کند که اکنون متوکل ضمیر خود را آشکار کرده است، تا صدق پیش‌بینی امام که در ابتدای روایت آمده بود، بر خواننده معلوم شود؛ اما نویسنده در اشتباهی سهوی، سخن متوکل را به امام نسبت داده و گفته است: «فقال ابوالحسن: ما رجع الا فزع لاتصیبه هذه السقطة علیه...». در حالی که باید می‌گفت: «فقال المتوکل...». در این صورت پاسخ امام هم در جای خویش می‌نشیند و قسمتی از ابهام متن برطرف می‌شود: «فقال ابوالحسن: صدق الملعون و ابدی ما کان فی نفسه».

۲۱. در مباحث تخصصی تصحیح متون، تصریح شده است که حتی اگر آیه‌ای از آیات قرآن در نسخه خطی به اشتباه ثبت شده است، مصحح اجازه ندارد بدون تذکر خطای نسخه در پاورقی، آیه را به شکل صحیح در متن اصلاح کند (نک: جهانبخش، ۱۳۹۰: ۵۰).
۲۲. این مطلب می‌تواند مرتبط باشد با نسبتی که غالیان به امام هادی و امام حسن عسکری علیهما السلام می‌دادند که ایشان را - نعوذ بالله - خدا یا پیامبر می‌دانستند (نک: کشی، ۱۴۰۹: ۵۱۸؛ نوبختی، ۱۴۰۴: ۹۳ و ۹۴).
۲۳. پژوهش‌گران به این انگیزه برای دست‌برد در متون تراثی - به ویژه متون حدیثی - توجه داشته‌اند و مواردی از آن را نشان داده‌اند. برای نمونه نک: انصاری، ۱۳۹۰: ۸۸۱ و ۸۸۲.
۲۴. رعایت امانت در گزارش متن به مخاطب، اولین و اساسی‌ترین و بدیهی‌ترین رکن تصحیح است. رسالت مصحح چیزی نیست جز: «به دست دادن متنی هرچه نزدیک‌تر به متن اصلی‌ای است که از زیر قلم نویسنده‌ای خارج شده یا از بیان شاعر یا گوینده‌ای تراوش یافته و امروز مورد پژوهش ما است. مصحح در قبال متن، نه «ویراستار علمی» است و نه «منشی و نویسنده»، بلکه امینی است که می‌کوشد غبار تصرفات کاتبان و اهل ازمنه پیش را از چهره اثر بزدايد...» (جهانبخش، ۱۳۹۰: ۱۳ و ۱۴).
۲۵. یکی از پژوهش‌گران به مناسبت تحقیق خویش، در این باب چنین می‌گوید: «ما در اینجا اسناد روایات و نقل‌های موجود در این کتاب را عیناً (با وجود تحریفاتی که دارد) نقل می‌کنیم تا معیار مناسبی برای مقایسه با دیگر متون نصیری و غیرنصیری به دست داده شده باشد. در متون گروه‌های غلات، نفس وجود این تحریفات برای تحقیقات بیشتر باید مد نظر قرار گیرد و نباید اقدام به تصحیح تحریفات کرد؛ خاصه که در بسیاری از مواقع معیار درستی در تشخیص اصح وجود ندارد و به هر حال همین تحریفات موضوعیت دارد» (نک: انصاری، ۱۳۹۰ الف: ۶۶۰ - ۶۶۱).

منابع

- ابن العمرانی، محمد بن علی (۱۴۰۲). *الانباء فی تاریخ الخلفاء*، تحقیق و تقدیم دکتر قاسم سامرایی، ریاض: دارالعلوم، چاپ دوم.
- ابن سعد (۱۴۱۰). *الطبقات الکبری*، تحقیق محمد عبدالقادر عطا، بیروت: دار الکتب العلمیه، چاپ اول.
- ابن غضائری (۱۳۶۴). *الرجال*، تحقیق سید محمدرضا حسینی جلالی، قم: دار الحدیث، چاپ اول.
- امین، سیدمحسن (۱۴۰۶). *اعیان الشیعه*، بیروت: دارالتعارف للمطبوعات.
- انصاری، حسن (۱۳۹۰ الف). «روایتی جدید و منتشر نشده از تاریخ الأئمه و سهم حسین بن حمدان الخصیبی»، بررسی‌های تاریخی در حوزه اسلام و تشیع (مجموعه نود مقاله و یادداشت)، تهران: کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی، چاپ اول، ص ۶۵۵ - ۶۶۶.
- انصاری، حسن (۱۳۹۰ ب). «معمای چند کتاب: از کتاب الأوصیای شلمغانی تا اثبات الوصیه مسعودی (همراه با بررسی یکی از منابع دو کتاب الهدایه الکبری و دلائل الامامة)»، بررسی‌های تاریخی در حوزه اسلام و تشیع (مجموعه نود مقاله و یادداشت)، تهران: کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی، چاپ اول، ص ۸۷۵ - ۹۱۸.

ناهم خوانی معنادار بین روایات منقول از امام هادی (ع) / ۶۹

انصاری، حسن (۱۳۹۳). «روایت و تحریر جدیدی از تاریخ الأئمه»، *تارنمای بررسی‌های تاریخی در پایگاه کاتبان*، ۸ آبان ۱۳۹۳. <http://ansari.kateban.com/post/2217>

بلاذری (۱۴۱۷). *انساب الأشراف*، تحقیق سهیل زکار و ریاض زرکلی، بیروت: دار الفکر، چاپ اول. پیری، محمد (۱۳۹۰). *علوی‌ها و طرح گشایش علوی*، تهران: سازمان فرهنگ و ارتباطات اسلامی. الجعفی، مفضل بن عمر [منسوب] (۱۹۷۷). *الهفت الشریف من فضائل مولانا جعفر الصادق علیه السلام رواه المفضل بن عمر الجعفی*، تحقیق و تقدیم مصطفی غالب، بیروت: دار الاندلس، چاپ دوم. جهانخشی، جويا (۱۳۹۰). *راهنمای تصحیح متون*، تهران: دفتر نشر میراث مکتوب، چاپ سوم. حاجی زاده، یدالله (۱۳۹۴). *غالیان و شیوه‌های برخورد امامان معصوم علیهم السلام با ایشان*، قم: دفتر نشر معارف.

خدایاری، علی نقی (۱۳۹۱). «آثار منسوب به امام صادق علیه السلام»، *ابعاد شخصیت و زندگی امام صادق علیه السلام*، تألیف جمعی از نویسندگان به اهتمام احمد پاکتچی، تهران: دانشگاه امام صادق علیه السلام، چاپ اول، ص ۵۵۱ - ۶۵۶.

الخصیبی (۱۴۱۱). *الهدایة الكبرى*، بیروت: مؤسسة البلاغ، چاپ چهارم. الخصیبی (۱۴۲۹). *الهدایة الكبرى*، تحقیق الشیخ شوقی الحداد، بیروت - لبنان: مؤسسة السراج للطباعة و النشر و التوزیع، چاپ دوم.

الخصیبی (۲۰۰۷). *الهدایة الكبرى*، سلسله التراث العلوی (۷)، تحقیق و تقدیم ابو موسی و الشیخ موسی، دیار عقل - لبنان: دار لاجل المعرفة، چاپ اول.

الخصیبی (۲۰۱۱). *تاریخ النبی والأئمة (علیهم السلام) و معجزاتهم المسمى بالهدایة الكبرى*، تحقیق الشیخ مصطفی صحیحی الخضر الحمصی، بیروت - لبنان: شركة الاعلمی للمطبوعات، چاپ اول. خوبی، ابوالقاسم (۱۴۱۳). *معجم رجال الحديث و تفصیل طبقات الرواة*، بی جا: بی نا، چاپ پنجم. رحمتی، محمد کاظم (۱۳۸۴). «حسین بن حمدان خصیبی و اهمیت وی در تکوین نصیریته»، *مجله هفت آسمان*، شماره ۳۰، ص ۱۷۳-۲۰۷.

سالاری شادی، علی و دیگران (۱۳۹۲). «بررسی مناسبات متوکل خلیفه عباسی با علویان»، *مطالعات تاریخ اسلام*، سال پنجم، شماره ۱۷، ص ۶۷-۹۱.

صفری فروشانی، نعمت‌الله (۱۳۸۴). «حسین بن حمدان خصیبی و کتاب الهدایة الكبرى»، *مجله طلوع*، سال چهارم، شماره ۱۶، صص ۱۵-۴۶.

صفری فروشانی، نعمت‌الله (۱۳۹۵). «منصب باییت امامان در ترازوی نقد، بررسی محتوایشناسانه با توجه به کتاب رازداران حریم اهل بیت (ع)»، *فصل‌نامه شیعه‌پژوهی*، سال دوم، شماره ۶، ص ۹۱-۱۲۳.

صفری فروشانی، نعمت‌الله (۱۳۷۸). *غالیان کاوشی در جریان‌ها و برآیندها تا پایان سده سوم*، مشهد:

بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی، چاپ اول.

طبری (۱۳۸۷). *تاریخ الطبری*، تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم، بیروت: دار التراث، چاپ دوم.

- فرایمن، ارون (۱۳۸۶). «زندگی نامه حسین بن حمدان خصیبی، بنیان گذار فرقه نصیری - علوی»، ترجمه محمدحسن محمدی مظفر، مجله هفت آسمان، شماره ۳۳، ص ۱۳۷-۱۷۰.
- کشی (۱۴۰۹). *رجال الکشی (اختیار معرفة الرجال)*، تحقیق و تصحیح حسن مصطفوی، مشهد: موسسه نشر دانشگاه مشهد، چاپ اول.
- گلشنی، عبدالکریم (۱۳۶۹). «ابن زیات»، *دائرة المعارف بزرگ اسلامی*، زیر نظر کاظم موسوی بجنوردی، تهران: مرکز دائرة المعارف بزرگ اسلامی، اول، ج ۳، ص ۶۳۵-۶۳۸.
- متی، موسی (۱۳۷۹). «پیدایش نصیریان (علویان)»، ترجمه حسین مفتخری، *فصل نامه تاریخ اسلام*، دوره ۱، شماره ۳، مسلسل ۳، ص ۱۰۶-۱۲۷.
- مدرسی طباطبایی (۱۳۷۴). *مکتب در فرآیند تکامل، نیوجرسی - ایالات متحده: مؤسسه انتشاراتی داروین.*
- مسعودی (۱۴۰۹). *مروج الذهب و معادن الجواهر*، تحقیق اسعد داغر، قم: دارالهجرة، چاپ دوم.
- نجاشی (۱۳۶۵). *رجال النجاشی*، تحقیق موسی شبیری زنجانی، قم: مؤسسه النشر الاسلامی التابعة لجامعة المدرسين بقم المشرفة، چاپ ششم.
- نجفی یزدی، سیدمحمد (۱۳۸۵). اعجاز ائمه علیهم السلام و روایات مربوط به آن (نقد مقاله «حسین بن حمدان خصیبی و کتاب الهدایة الكبرى») قسمت اول و دوم، *مجله طلوع*، شماره ۱۸ و ۱۹.
- النمیری، محمد بن نصیر و دیگران (۱۴۲۶). *رسائل الحکمة العلویة، سلسلة التراث العلوی (۱)*، تحقیق و تقدیم ابوموسی و الشیخ موسی، دیار عقل - لبنان: دار لاجل المعرفة، چاپ اول.
- نوبختی، حسن بن موسی (۱۴۰۴). *فرق الشیعة*، بیروت: دار الاضواء، چاپ دوم.
- ویکی پدیا (۱۳۹۶). «طومارهای دریای مرده»، ۲۹ مردادماه ۱۳۹۶، <https://fa.wikipedia.org/wiki>
- هالم، هاینتس (۱۳۹۴). *غنوصیان در اسلام: شیعیان غالی و علویان*، ترجمه: احسان موسوی خلخالی، تهران: حکمت، چاپ اول.